



استراتژی جهانی نیروی کار

این سخنرانی در نشست جامعه جهانی که از ۳۰ ژانویه تا ۴ فوریه در پورتو آجر برزیل برگزار شد توسط جف فاکس از ایالات متحده امریکا ارائه گردید.

مترجم: علی اصغر عباسی - کارشناس اقتصاد

حمایت از سرمایه‌گذار

سیاست‌های حمایت از سرمایه‌گذار از طریق یک سری ضوابط در اقتصاد جهانی از قبیل مقررات زدایی تجاری خصوصی سازی کاهش قدرت چانه زنی جمعی و آزاد سازی مالی تحمیل می‌گردد. جای تعجب نیست که سرمایه‌گذاران و طرفدارانشان در رسانه‌ها و مراکز دانشگاهی جهان نیز میزان پیشرفت جهانی سازی را طبق معیارهای سرمایه‌گذار مثل گسترش بازارهای بورس اوراق بهادار افزایش حجم تجارت وضع مالیات‌های کمتر بر ثروتمندان و حذف هر گونه محدودیت بر سرمایه‌گذاری اندازه‌گیری می‌کنند. استدلالی که برای چنین دیدگاه محدودی وجود دارد این است که چنین سیاست‌های به طور خود کار منجر به ایجاد رشد بالاتر عدالت بیشتر و گسترش دموکراسی می‌شود. بعد از گذشت بیش از بیست سال از عمر سیاست‌های حمایت از سرمایه‌گذاران این تعهدات تحقق نیافته است در بیش از دو دهه از عمر نئولیبرالیسم رشد اقتصادی جهان کندتر شده گرچه بعضی از کشورها با عمل به راهنمایی‌های موافقتنامه واشنگتن توصیه‌های بانکداران و اقتصاددانان در مورد کنترل اعتبارات حمایت از مقررات تجاری وضع شده به رشد سریعتری دست یافته‌اند.

اکثر مردم جهان برای زنده ماندن بایستی کار بکنند. تعریف نیروی کار در بازار جهانی تمامی کارگران دارای اتحادیه و یا فاقد اتحادیه را شامل می‌شود که در برگیرنده کارگرانی است که در شهرها و یا در مزارع کار می‌کنند. افرادی که در بخش رسمی و یا غیر رسمی شاغل هستند و کارگرانی که در خانه و یا در واحدهای اقتصادی کوچک و به صورت خوداشتغالی از نیروی کار خود استفاده می‌کنند. در تمامی حالات مذکور اقتصاد جهانی بایستی اشتغال کامل دستمزد اضافی و محیط سالم کار را به عنوان اهداف عمومی تعقیب نماید. اما بازار جهانی مانند هر بازار دیگر براساس یک سری قواعد شکل گرفته است. در حقیقت بر طبق گفته مدیر کل سابق سازمان تجارت جهانی مقررات این سازمان ساختار جهانی اقتصاد را معرفی می‌نماید. ضوابط جاری بازار جهانی شامل مقررات سازمان تجارت جهانی؛ صندوق بین‌المللی پول؛ و بانک جهانی و سایر مقررات در راستای ارتقاء شان و مقام کارگر و بهبود وضع نیروی کار نیست. این ضوابط برای دفاع از منافع سرمایه‌گذارانی است که بقای آنها در گرو تلاش کارگرانی است که ناگزیر از کار کردن هستند.

کریستین ویلر؛ رابرت اسکات و آدام هرش نشان داده‌اند در ۲۰ سال اخیر نابرابری تشدید شده است به طوری که در سال ۱۹۸۰ متوسط درآمد ثروتمندترین کشورها ۷۷ برابر درآمد متوسط فقیرترین کشورها بوده که این نابرابری در سال ۱۹۹۹ به ۱۴۹ برابر رسیده است در این مدت درآمد ۱۰٪ ثروتمندترین مردم جهان ۷۰ برابر ۱۰٪ فقیرترین افراد در سال ۱۹۸۰ درآمد داشته‌اند که این نابرابری در سال ۱۹۹۹ به ۱۲۲ برابر رسیده است که در سطح ملی بسیاری از کشورها نیز نابرابری تشدید شده است. صحت بعضی از اطلاعات

مورد تردید است اما در کشورهای که آمارهای قابل اتکایی دارند روند تغییرات به وضوح حرکت به سوی نابرابری بیشتر را نشان می‌دهد.

هیچ‌کدام از ادعاها در مورد دموکراسی تحقق نیافته است بطوری که مطابق گزارش یک پژوهشی در خصوص اثرات نتولیبرالیسم هیچ رابطه مستقیمی بین جهانی سازی و دموکراسی وجود

ندارد. اختلاط موضوعات در آینده نیز ادامه خواهد یافت همان‌طوری که تاکنون این‌چنین بوده است. برای تمامی جوامع چه آن‌های که ایجاد تحول در قدرت مردمی با حمایت و رضایت گروه‌های بین‌المللی و شبکه‌های ماهوارهای انجام می‌گیرد و

چه جوامعی که بطور روزمره جهانی می‌شوند عملاً پیوند با روش‌های سنتی (غالباً مستبدانه) رو به گسترش است. حتی آقای جیمز ولفن سن رییس وقت بانک جهانی در سال ۱۹۹۹ پذیرفت که این سیستم در سطح مردمی کار نمی‌کند منظور ایشان از مردم طبقه کارگر بود. واضح است که این سیستم برای برخی از مردم خوب کار می‌کند. این سیستم فواید فناوری‌های جدید و کارآیی ناشی از ماهیت توسعه تجارت و ارتباطات را به طبقه سرمایه‌گذار و هزینه‌های آن را به طبقه کارگر منتقل می‌کند. هیچ‌کس نمی‌تواند منکر وجود طبقه سرمایه‌گذار جهانی شود. فناوری‌هایی الکتریکی و سیستم‌های حمل و نقل و ارتباطات

مدرن؛ شبکه‌هایی با کارآیی و اثربخشی فوق‌العاده بالایی را ایجاد کرده‌اند. همچنین چند ملیتی شدن بازرگانی و مدیریت به واسطه وجود افراد چند ملیتی که کمترین تعلق و وفاداری به کشوری که پاسپورت آن‌را به عنوان سرمایه‌گذار دارند رو به گسترش است.

طبقه سرمایه‌گذار جهانی به طور ضمنی به طبقه‌ای که به صورت جهانی کار می‌کند دلالت دارد. حتی اگر یک سازمان بین‌المللی کارگری از این سرمایه‌گذاران حمایت کند. با این حال نمی‌توانیم بدون بررسی سهم سرمایه و نیروی کار در هزینه و فایده فعالیت‌های ناشی از اثرات

هیچ‌کدام از ادعاها در مورد

دموکراسی تحقق نیافته است

بطوری که مطابق گزارش یک

مقاله پژوهشی در خصوص

اثرات نتولیبرالیسم هیچ رابطه

مستقیمی بین جهانی سازی و

دموکراسی وجود ندارد.



جهانی شدن قضاوت کاملی داشته باشیم .
 با این سوال که چه کسی در اثر اعمال یک سیاست ویژه از سوی اجلاس سازمان تجارت جهانی یانفتا (بازار مشترک آمریکای شمالی) یا موافقتنامه تجارت آزاد آمریکایی برنده یا بازنده است در قالب یک اقتصاد ملی جدا نمی‌توان پاسخ داد؛ زیرا تمامی کشورها دارای طبقه کارگر و سرمایه‌گذار هستند مثلا مردمان ثروتمند در کشورهای فقیر و مردمان فقیر در کشورهای ثروتمند وجود دارند. در سال ۱۹۹۸ برای مثال ۲۲٪ میلیاردرهای جهان از مردمان کشورهای در حال توسعه بودند. بیشتر موارد مذاکرات و موافقتنامه‌های بین‌المللی به جای این‌که توسط افرادی که نماینده طبقه کارگر کشورها هستند انجام شود توسط نخبگانی که نقاط مشترک زیادی با هم دیگر دارند انجام می‌شود. به طوری که چند سال قبل یکی از مقامات رسمی دولت آمریکا که اکنون بازنشسته شده است خیلی بی‌پرده به من گفت: چرا نمی‌فهمید وقتی ما با این کشورهای فقیر مذاکرات اقتصادی می‌کنیم با کسانی صحبت می‌کنیم که هم طبقه خودمان هستند و چون این افراد مذاکره کننده سرمایه‌دار هستند لذا علایق آنها شبیه علایق ماست.

بدین ترتیب هدف اصلی سیاست‌های آزادسازی جدید در ۲۰ سال گذشته منضبط نمودن کارگران به منظور رهایی سرمایه‌گذار از چانه زدن کارگران و در جهت کسب سود بیشتر و بهره‌وری فزاینده بوده است. این قدرت چانه‌زنی جوهره اصلی سیستم دموکراتیک بازار است و از آنجا که کارگران در صورت سازماندهی در قالب اتحادیه‌ها از خدمات بهتری به لحاظ افزایش قدرت

چانه زنی جمعی بهره‌مند می‌شوند بدیهی است عدم سازماندهی کارگران قدرت چانه زنی آنها را از بین می‌برد. چانه زنی باعث می‌شود هر دو طرف دایما برای کسب برتری مانور بدهند. اما نیروی کار به دلیل فشار ناشی از افزایش تعداد کارگران بیکار از برتری کمتری برخوردار می‌باشد. بعلاوه آزادسازی مالی و تجاری اهرم‌های قدرتمند سرمایه‌ای را به وجود می‌آورند که به دلیل بی‌مسئولیتی در مقابل واحد اقتصادی؛ جامعه یا ملت تهدیدی برای کل اقتصاد محسوب می‌شود. جهانی سازی مهار نشده به خاطر هدایت تصمیمات داخلی در جهت منافع سرمایه‌گذار مثل یک شوک عمل می‌کند. در اقتصادی که رشد آن بر مبنای بازارهای داخلی باشد افزایش دستمزدها به نفع همه افراد می‌باشد زیرا قدرت خرید و تقاضا برای مصرف در اقتصادهای مدرن به عنوان موتور رشد اقتصادی مطرح است افزایش می‌یابد. اما در اقتصادی که رشد آن وابسته به بازارهای خارجی باشد افزایش دستمزدهای داخلی به عنوان معضلی که سبب مشکل‌تر شدن رقابت در صحنه بین‌المللی می‌شود مطرح است .

منافع سرمایه

اگر چه هر کسی می‌تواند انبوهی از اطلاعات را در مورد علایق مالی قشر کوچک صاحب سرمایه به دست آورد اما مسیر اصلی رسانه‌ها اطلاعات اندکی در خصوص آنچه که برای قشر عظیم کارگر اتفاق می‌افتد را در بر می‌گیرد. اما بررسی روند عمومی هم در کشورهای در حال توسعه و هم در کشورهای توسعه یافته حاکی از تخریب وضعیت نیروی کار می‌باشد. شبکه سیاست جهانی که برای گروه تحقیقاتی غیر

انتقاعی وابسته به جنبش اتحادیه‌های تجاری ملی است تاکنون ۲۷ گزارش از وضعیت کارگران کشورهای مختلف را در وب سایت خود اعلان نموده است. کشورهای مورد آزمایش شامل فقیرترین

کشورها (از قبیل لستو و زامبیا) کشورهای توسعه یافته (مثل کره و ایرلند) و توسعه یافته (مثل کانادا و آمریکا) را در برمی‌گیرد. حاکی از کاهش سهم نیروی کار به طور متفاوت از کشوری به کشور دیگر است . اما الگوی

مشترک اغلب اقتصادهای غیر رسمی نشان می‌دهد که کارگران به صورت سازماندهی نشده؛ مشروط و فاقد حمایت هستند. در این سیستم کارگران یا اصلا قدرت چانه‌زنی با صاحب سرمایه را ندارند و یا این قدرت بسیار کم است. آرژانتین به عنوان جدیدترین مثال از اعمال فشار بی‌رحمانه بر کارگران جهت تنزل استانداردهای زندگی آنهاست. هیچ کشوری مثل آرژانتین مشمول تناقص نئولیبرالیسم نشده است. پیوند انتحاری پزو (واحد پول آرژانتین) با دلار سال‌ها به عنوان مثالی از آنچه کشورهای در حال توسعه جهت کسب

اطمینان سرمایه‌گذاران خارجی مجبور به انجام آنها هستند مورد تجلیل قرار می‌گرفت. یکی از نتایج این امر افزایش فشار بی‌رحمانه سرمایه‌داری جهت کاهش درآمد کارگران بود که منجر به دو برابر شدن افرادی گردید که در فقر شدید به سر می‌برند.

براساس گزارشی که توسط موسسه‌ای مطالعاتی در بوینوس آیرس تهیه شده؛ بهره‌وری نیروی کار در فاصله سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸ در میان ۵۰۰ واحد از بزرگترین بنگاه‌های اقتصادی که بخش عمده تجارت آرژانتین را در اختیار دارد ۵۰٪

بالا رفته حال آنکه دستمزدها فقط ۲۰٪ افزایش یافته است. پس منافع این افزایش کارایی به کجا رفته است؟

در این بنگاه‌ها سهم درآمد نیروی کار طی ۵ سال مذکور از ۳۵٪ به ۲۸٪ کاهش یافته جالب آنکه سهم سرمایه از ۶۵٪ به ۷۲٪ افزایش یافته است. بعلاوه بخش عمده وجوه سرمایه‌ای به آنسوی دریاها انتقال یافته است در این میان تعدادی که خارجی نامیده می‌شوند در واقع آرژانتینی‌های هستند که اوراق قرضه آرژانتین را با نرخ بهره بالا و با استفاده از حسابهای بانکی خود در اروپا و آمریکا می‌خرند. مثال‌های دیگری

به طور واضح اثرات منفی

نئولیبرالیسم را بر کارگران در تمامی

مراحل توسعه در منطقه تجارت آزاد

آمریکا نشان می‌دهند. شبیه سایر

موافقتنامه‌ها نفتا از سرمایه‌داران به

هزینه کارگران و تخریب محیط

زیست حمایت می‌کند.



وجود دارد که به طور واضح اثرات منفی نئولیبرالیسم را بر کارگران در تمامی مراحل توسعه در منطقه تجارت آزاد آمریکا نشان می‌دهند. شبیه سایر موافقتنامه‌ها نفتا از سرمایه‌داران به هزینه کارگران و تخریب محیط زیست حمایت می‌کند. هفت سال پس از اجرای این موافقتنامه سیاستمداران حامی سرمایه‌داری در هر سه کشور (کشورهای عضو نفتا) عملکرد نفتا را بسیار موفقیت‌آمیز ارزیابی نمودند و از تلاش‌های بعمل آمده جهت گسترش موافقتنامه تجارت آزاد آمریکایی به تمام کشورهای نیم کره غربی حمایت کردند اما بر اساس مطالعات مشترک انجام شده توسط اقتصاددانان آمریکایی؛ کانادایی و مکزیکی از لحاظ بهبود وضعیت کارگران؛ نفتا در دستیابی به اهداف خود با شکست روبرو شده است؛ در هر سه کشور دستمزدهای واقعی کاهش یافته و نابرابری توزیع درآمد افزایش یافته و مشاغل در بخش غیررسمی اقتصاد با ویژگی‌های عدم امنیت شغلی؛ دستمزد کم و قدرت چانه زنی پایین کارگران رشد چشمگیری داشته است.

انواع سیاست‌های جهانی

تمامی بازارها به سیستمها و مقررات و مقررات و به تبع آن به موسسات سیاسی نیاز دارند. لذا دقیقاً همان‌طوری که طبقه سرمایه‌گذار نیاز به طبقه کارگر دارد بازار جهانی نیز به سیاست جهانی نیاز دارد. سیاست‌های جهانی متقابلاً بر سیاست‌های گروه‌های جهانی دلالت دارند هر چند که شکل سازمان یافته‌ای نداشته باشند. نشست داووس

(سوییس) و مجمع جهانی اقتصاد در نیویورک بعضی از روش‌های همکاری جهانی گروه صاحب سرمایه را نشان می‌دهد. ممکن است ما آنها را گروه حامی سرمایه گذار بنامیم. کنوانسیون نیویورک با حضور مدیران ۱۰۰۰ شرکت از بزرگترین شرکت‌های چند ملیتی در کنار ۲۵۰ مقام دولتی شامل ۲۰ رییس جمهور برگزار گردید. با این افراد وکلا؛ مشاوران؛ روزنامه‌نگاران و دانشگاهیان همراه بودند و دقیقاً مانند هر کنوانسیون سیاسی به مذاکرات تجاری در بخش پذیرش؛ در موقع صرف شام و در گوشه و کنار راهروهای هتل می‌پرداختند.

مجمع جهانی پورتو آجر در بعضی جهات شبیه آن کنوانسیون است با این تفاوت که ما در پی یافتن روشی مشترک برای مقابله با برنامه‌های سرمایه‌گذاران هستیم اختلاف این دو دیدگاه آن‌طوری که رسانه آن‌را اختلاف بین موافقان و مخالفان جهانی سازی عنوان نموده‌اند نیست. جهانی سازی در نظر مردم مبادله کالاها و ایده‌ها با یکدیگر می‌باشد که از هزاران سال قبل وجود داشته و خواهد داشت. این موضوع مساله‌ای اجتماعی است و مخالف اقتصاد نیست. این نشست در مورد اقتصاد می‌باشد اقتصادی که در خدمت جامعه است. از این دیدگاه محل اختلاف بین نشست داووس و مجمع نیویورک با نشست پورتو آجر در خصوص مقررات بازار جهانی و کسانی است که آن‌را تصویب می‌کنند. به دلیل تسلط حامیان سرمایه‌داری بر موسسات مالی جهان گروه مخالف این امر از طریق این نشست توانایی کمی برای اجبار موسسات مالی جهانی به توجه جدی در خصوص فاکتورهای پیشنهادی

در پی دارد. تظاهر کنندگان بطور موقتی قادر به ایجاد مانع در مقابل فعالیت مدیران موسسات جهانی هستند. اما سازمان تجارت جهانی با انتقال نشست اخیر خود به دوحه قطر نشان داد موسسات جهانی ابزارهایی جهت گریز از تظاهرات خیابانی در اختیار دارند. لذا رهبران سازمانهای غیر دولتی؛ اتحادیه های کارگری؛ گروه های ضد فقر و گروه های مذهبی تلاش های خود را در مخالفت با جهانی سازی و بدست آوردن عدالت اجتماعی در مقابله با تبلیغات صندوق بین المللی پول؛ سازمان تجارت جهانی و سایر موسسات مالی و توسعه ای که حاضر به ایجاد تغییرات چشمگیری در برنامه های خود نیستند تا حدی بی اثرباشند.

سازمانهای غیر دولتی اگر چه تعهداتی جهت آگاه سازی عمومی دارند اما کار واقعی در دست بخش خصوصی است جایی که نمایندگان شرکت های چند ملیتی مقررات را وضع می کنند. گروه مخالف به این ترتیب مجبور به عقب نشینی و قرار گرفتن در وضعیت دفاع از حاکمیت ملی به عنوان تنها ابزار معتبر جهت کسب عدالت اجتماعی است. حاکمیت ملی هنوز در مقابل فرسایش ناشی از فشار بی رحمانه بازارهای جهانی مقاومت نموده و به منظور عبور سیاست های ملی گرائی از مرزها و همکاری فراملی نیاز به برقراری موازنه در مسایل تجاری و مالی با مسائل سیاسی در سطح فراملی می باشد.

جاودانگی اسطوره های ملی که نشانگر هویت ملی است تنها عامل تعیین کننده برنده یا بازنده بودن یک ملت در اقتصاد جهانی است. منافع کارگران در کشورهای مختلف مبهم است

حال آنکه اتحاد سرمایه گذاران در کشورهای غنی و فقیر سبب تسلط آنها بر بازارهای جهان شده است مع ذلک رعایت حقوق بشر و عدالت اجتماعی وقتی جزو اساسنامه بازار جهانی می شود که تعداد قابل توجهی از دولت ها آن را درخواست نمایند. بنابراین اگر گروه های کارگری بتوانند وحدت خود را هم در کشورهای در حال توسعه و هم در کشورهای توسعه نیافته گسترش دهند؛ ممکن است قادر به ارایه برنامه ای مشترک و جهانی برای کارگران در تمامی کشورها به منظور تقویت مبارزه در راستای کسب عدالت اجتماعی و اقتصادی تعقیب نمایند.

این سیاست ها از جنبش های ملی حمایت نموده و رهبران این نهضت باید درک کنند که میثاق های اجتماعی ملی در بازارهای جهانی نمی توانند پایدار بمانند و قراردادهای اجتماعی جهانی نیز بدون وجود دموکراسی در سطح ملی قابل اجرا نیست ما نمی توانیم از صندوق بین المللی پول انتظار رعایت دموکراسی داشته باشیم در حالی که در کشوری که به آن تعلق داریم دموکراسی نداریم.

استراتژی نیروی کار باید چارچوب مباحث جاری سیاست جهانی را تغییر دهد بطوری که سرمایه گذاران سراسر جهان در داخل مرزهای ملی و در جایی که کارگران تجمع یافته اند منافع خود را بجویند. ایجاد فاکتورهای درست و مورد نیاز جهانی سازی به چشم اندازی بستگی دارد که از طریق آن به منافع کارگران سراسر جهان نگریسته می شود. در بازارهای جهانی افزایش و کاهش استانداردهای زندگی کارگران جهان بطور فزاینده ای به یکدیگر وابسته می شوند وقتی کارگران در برزیل موفق به



افزایش دستمزدهشان شوند این قدرت چانه‌زنی کارگران آلمان را افزایش می‌دهد. وقتی شرایط کار بر کارگران اندونزی ترقی می‌کند کارگران نیجریایی منتفع می‌گردند. همچنین وقتی امنیت مبارزه برای کسب حقوق اجتماعی در سایر کشورها تقویت می‌کند در حالی که این مبارزات به ظاهر مبارزه یک ملت علیه ملت دیگر به نظر می‌رسند. گروه حامی سرمایه‌گذاری هیچگاه قادر به تدارک روشی معتبر برای مقابله با این تناقص نئولیبرالیسم نخواهد بود. در نهایت وقتی کارگران در تمامی کشورها متوجه شوند که دارای منافع مشترک بیشتری با کارگران سایر کشورها نسبت به سایر کارگران کشور خود هستند قادر به سازماندهی مناسب خود خواهند شد. وقتی سرمایه‌گذاران در همه جا با تقاضای مشابه برای دستمزد مناسب؛ بهبود وضعیت بهداشتی محیط کار و رعایت شئونات در بازار کار مواجه باشند مجبور به انجام مذاکرات جدی‌تر در مورد اقتصاد جهان خواهند بود.

نقش اتحادیه‌های تجاری

تعریف کارگران جهان فقط محدود به کارگران عضو اتحادیه‌ها نمی‌باشد. با این حال جنبش اتحادیه آزاد تجاری یک شکل دموکراتیک برگزیده شده توسط کارگران می‌باشد که بوسیله اعضای اداره می‌گردد و نقش حیاتی در رهبری را برای حرکت‌های کارگری جهان بر عهده دارد. اتحادیه‌های کارگری بدلیل قدرتی که دارند در بعضی موارد با انکار نقش سرمایه که در سودآوری بسیار موثر است و نیز با جایگزینی نیروی کار بحران

بوجود می‌آورند. این اتحادیه‌ها بخاطر دارا بودن پتانسیل لازم جهت اعتصاب کارگران حداکثر خطراً متوجه سرمایه‌گذار می‌نمایند و دقیقاً مانند گروه مقابل نیازمند حمایت کارگران هستند لذا نیاز به جلب حمایت سازمان‌های غیردولتی و دیگر سازمانها جهت مخالفت با برنامه‌های نئولیبرالیسم دارند.

در سال‌های اخیر؛ اتحادیه‌های تجاری و دیگر اجزای گروه مقابل بطور نزدیکتری با همدیگر کار می‌کنند. ائتلاف کارگران و طرفداران محیط زیست در سال ۱۹۹۹ در سیاتل آمریکا این تلاش‌ها را نمایان نمود. در مبارزات محلی علیه شرکت‌های چند ملیتی و در رابطه با مسایل خصوصی سازی؛ آلودگی محیط زیست و ناعدالتی در سراسر جهان؛ همکاری‌های مشابهی به چشم می‌خورد. با استفاده از کنفدراسیون‌های بین‌المللی اتحادیه‌های تجاری آزاد و شبکه منطقه‌ای؛ اتحادیه‌ها می‌توانند گام‌های موثری جهت افزایش توان چانه‌زنی جمعی و ایجاد سازمان به هم پیوسته برای مبارزه با کارفرمایان شرکت‌های چند ملیتی بردارند. حرکت‌های اتحادیه‌های کارگری علیه آپارتاید در آفریقای جنوبی و در مقابل حکومت‌های دیکتاتوری کره و اندونزی نقشی حیاتی ایفا نمود. امروزه اتحادیه‌های کارگری در سراسر جهان به مبارزه علیه سرکوب جنبش‌های کارگری از برمه تا کلمبیا و زیمبابوه یاری می‌رسانند. برای پیشبرد همکاری‌ها با دیگر گروه‌های مخالف نئولیبرالیسم نیازمند توجه به مناطق توزیع اتحادیه‌های تجاری و متحدان آنها می‌باشد. سال‌هاست که بر سر فلسفه رشد و عدم رشد اختلاف وجود دارد. به نظر می‌رسد

اتحادیه‌های تجاری مایل هستند محیط زیست را فدای حفظ اشتغال نمایند و طرفداران محیط زیست مایل به فدا نمودن اشتغال بخاطر حفظ محیط زیست می‌باشند. البته وجود این اختلاف نظر باعث می‌شود گروه سرمایه‌گذار آنها را در روی یکدیگر قرار دهد. سوال این نیست که رشد یا عدم رشد را بپذیریم. اما ایجاد اشتغال کامل اقتصادی با ملاحظه و حفظ منابع اساسی محیط زیست مد نظر است. حال آنکه بازارهای

**استراتژی نیروی کار باید چارچوب
مباحث جاری سیاست جهانی را تغییر
دهد بطوری که سرمایه‌گذاران سراسر
جهان در داخل مرزهای ملی و در
جایی که کارگران تجمع یافته‌اند
منافع خود را بجویند.**

رقابتی بطور آشکاری در جهت کسب منافع شخصی با حداکثر استفاده از منابع برای مصرف فوری هدایت می‌شوند. به همین دلیل کارایی بسیار بالایی دارند. بنگاه‌های خصوصی اصولاً "هزینه‌های بالایی را به منظور حفظ محیط زیست نمی‌پذیرند زیرا این کار مزیت رقابتی آنها را کاهش می‌دهد. بعلاوه برای سرمایه‌گذارانی که محل زندگی‌شان هزاران کیلومتر از محل سرمایه‌گذاریشان فاصله دارد؛

انگیزه کمی جهت کاهش سودشان با پذیرش هزینه‌های زیست محیطی وجود دارد. به این ترتیب هر نوع برنامه رشد اقتصادی با هدف حفظ محیط زیست اگر متکی بر فعالیت‌های اختیاری باشد که هدف آنها حداکثر نمودن سود است با شکست روبرو می‌گردد. راه حل در قانونمند کردن سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی است تا بتوان به حفظ امنیت اجتماعی و ایجاد فرصت‌های شغلی کمک نمود. در مناطق حاشیه‌ای اختلاف میان کسانی که نگرانی اصلی آنها امنیت شغلی کارگران است و آنهایی که نگرانی‌شان حفظ محیط زیست می‌باشد وجود دارد. دقیقاً"مانند اختلافی که میان طرفداران محیط زیست و جنبش‌های کارگری وجود دارد. اما وظیفه کلیدی ایجاد نظریه‌ای واحد در خصوص برگزاری نشست‌های گفتگوهای دموکراتیک در راستای مشخص نمودن آنست که چه کسی باید بهای کوتاهی در حفظ محیط زیست در مقابل ایجاد اشتغال بیشتر را بپردازد و چه کسی تصمیم‌گیری در مورد تخصیص منابع را اتخاذ کند؟

مشکل دیگری که باید حل شود در رابطه با رعایت استانداردهای نیروی کار در تجارت و سرمایه‌گذاری جهانی است. اگر چه تمامی اتحادیه‌های کارگری و هم پیمانان آنها در واقع از چنین حقوق و استانداردهایی حمایت می‌کنند اما افرادی در جهان سوم وجود دارند که در راستای اجبار اتحادیه‌ها به حرکت در جهت منافع کشورهای پیشرفته از طریق تحریم‌های تجاری تلاش می‌کنند. بطوریکه یک اقتصاددان آسیائی می‌گوید: خزانه‌داری آمریکا صندوق بین‌المللی پول را اداره می‌کند و



سال‌های متمادی بر اعطای وام به مدیرانی تاکید داشته است که به اتلاف منابع گسترده‌ای پرداخته‌اند که هم اکنون یا از دنیا رفته‌اند و یا در جنوب فرانسه دوران بازنشستگی خود را می‌گذرانند.

سپس صندوق به آنها گفت: تنها راه پرداخت بدهی‌هایشان افزایش صادراتی است که با نیروی کار ارزان بدست می‌آید و وقتی این کار را انجام دادیم اتحادیه‌های کارگری ما را متهم به نقص استانداردهای نیروی کار نمودند.

از سوی دیگر اتحادیه‌های تجار در کشورهای در حال توسعه شاهد تمایل خواهران و برادران خود به همکاری با شرکت‌های چند ملیتی سرمایه‌داری در مخالفت با منافع اجتماعی کارگران خود از طریق قراردادهای مالی و تجاری می‌باشند. آنچه شک برانگیز می‌باشد اینست که کشورهای توسعه یافته که مدعی حمایت از حقوق بشر هستند در قبال حذف تحریم‌های اقتصادی که تنها راه حل حفظ این حقوق می‌باشد مقاومت می‌کنند. تنها راه مقابله با این استراتژی افزایش قدرت چانه زنی است به طوری که کارگران در کشورهای توسعه یافته بتوانند نیازهای خود را بیان کنند. چانه زنی به خاطر وجود تفاوت میان حقوق و استانداردهای نیروی کار شروع می‌شود. قدرت چانه‌زنی مشترک حق کارگران است و کارگران بایستی بدون توجه به فقیر یا غنی بودن جامعه آنها از این حق برخوردار باشند. بهر حال دستمزد و عوایدی که اتحادیه‌ها تعیین می‌کنند بستگی به توان پرداخت بنگاه دارد. به این طریق تمامی کارگران حق دریافت حداقل دستمزد را دارند. اما حداقل دستمزد بستگی به سطح توسعه اقتصادی کشور یا منطقه‌ای که آنها

در آن زندگی می‌کنند دارد. پس از درک این تفاوت سازمان‌های کارگری و متحدانشان در تمامی کشورها بایستی به یک توافق برسند و قوانین قابل اجرایی را که توانایی انجام تعهدات در رابطه با توسعه بلند مدت و کاهش بدهی‌ها را داشته باشد؛ با همدیگر مبادله نمایند. بدین ترتیب کشورهای توسعه یافته حمایت‌های لازم از استانداردهای نیروی کار را کسب نموده و کشورهای در حال توسعه انعطاف‌پذیری کافی جهت کسب سرمایه‌گذاری‌های مورد نیاز برای رشد خود را بدست می‌آورند. مساله رعایت استانداردها و حقوق نیروی کار موضوعی نیست که مختص کشورهای در حال توسعه باشد بلکه کشورهای توسعه یافته نیز با این موضوع مواجه هستند. افزایش قدرت چانه زنی که به توسعه استانداردهای زندگی کارگران مربوط می‌شود بایستی جهت توسعه پایدار برنامه ریزی شده و فاکتورهای ایجاد شده مطابق میثاق‌های جامعه جهانی باشد. از دیگر فاکتورهای توسعه انعطاف‌پذیر؛ ایجاد یک سیاست واحد و قاطع در مقابل موسسات مالی بین‌المللی است که نه تنها رشد را تسریع می‌کند بلکه رهبران کشورهای گیرنده کمک‌ها را از گریز از مسوولیت‌های خود در قبال سیاست‌های اتخاذ شده و نسبت دادن مشکلات به صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی باز می‌دارد. لذا در درجه اول قوانین سیاسی و بشری اتخاذ شده از سوی کشورها بایستی انعطاف‌پذیری لازم را داشته باشند. برای این کار رهبران بایستی در مقابل مردم پاسخگو باشند. باخت‌هایشان را با بردها جبران نمایند. کارگران بنگاه‌ها برای مدتی طولانی مجبور به تحمل هزینه‌های بازار آزاد خواهند بود به جز آنهایی که قبلاً بدون حمایت جامعه به سودآوری لازم رسیده اند بقیه در

نتایج

عمده‌ترین استراتژی برای اتحادیه‌های کارگری در شمال و جنوب و غرب و شرق برنامه‌ای مشترک جهت افزایش توان چانه‌زنی آنها می‌باشد. این موضوع به نفع کارگران در کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه است. افزایش در قدرت چانه زنی آگاهانه کارگران به عنوان قشر عمده شهروندان جهان مستلزم ایجاد همبستگی بین المللی است. تحقق این امر مشکل است اما کثرت کارگران در جهان یک مزیت بزرگ است. نخست اینکه قشر عظیمی از جمعیت هر کشور را تشکیل می‌دهند دوم اینکه کارگران جهان را نمی‌توان نادیده گرفت. شاید جهان را بتوان بدون سرمایه‌گذار تصور نمود ولی امکان ندارد دنیایی بدون وجود کارگر را تصور کرد. به این ترتیب دنیای کارگران وسیع‌تر است و قدرت ایجاد تغییرات بنیادی در ضوابط اقتصادی جهان را دارند. برای انجام این کار ما نیاز به برنامه‌ای مشترک؛ سازمان‌هایی قوی و این واقع‌گرایی هستیم که در هر کشوری که زندگی می‌کنیم همگی ما درحال تلاش جمعی برای دستیابی به هدفی مشترک می‌باشیم □

منبع:

A global strategy for labor....the 2002 world so cal forum in pot Alegre -- Brazil

پانوشت:

۱- جیمز توبین اقتصاددان آمریکایی (۱۹۱۸): مشکل اخیر بازارهای مالی جهان ناشی از بهره مضاعف است که مالیات توبین نامیده می‌شود، مالیاتی که بر مبادلات مالی بین‌المللی وضع می‌گردد و سبب کاهش جریان تجاری و کاهش نرخ ارز می‌گردد.

مقابل جهانی شدن مقاومت خواهند کرد. لذا کشورها به سمت سیاست‌هایی که بتواند آنها را از بیمه بازآموزی کارگران؛ حمایت از مستمری‌بگیران؛ توسعه اجتماعی و به همین شکل پرداخت بیمه بیکاری بسیار زیاد و بیمه دستمزد برای بسترسازی جریان حرکت به سوی پرداخت دستمزدهای پایین برساند حرکت کنند. زیرا این سیاست‌ها مورد حمایت اکثریت مردم در سراسر جهان می‌باشد و از آن منتفع می‌گردند. چند سال قبل دولت کانادا پیشنهاد مذاکره در مورد مالیات توبین^۱ را در برنامه گروه هفت (قدرت‌های بزرگ اقتصادی) در نشست هالیفاکس قرارداد اما خزانه‌داری ایالات متحده به سرعت این عقیده را رد نمود. تنظیم سیاست اقتصاد جهانی برای انجام تمامی وظایف خود همچون یک اقتصاد ملی کار آمد نیاز به بانک مرکزی و جریان بودجه عمومی مربوطه به منظور پایداری اقتصادی در سراسر جهان دارد اما از آنجا که تا مدتی طولانی بانک مرکزی جهانی و سیستم بودجه دولت جهانی وجود ندارد؛ لذا انجام چنین وظایفی بایستی از طریق سه قطب بزرگ اقتصادی جهان یعنی ایالات متحده؛ ژاپن و اتحادیه اروپا او با همکاری آنها انجام شود. در مقابل راندن جهان به درون یک سیستم بی‌رحم رقابتی؛ قدرت‌های بزرگ متعهد به پاسخگویی به تقاضای چشمگیر جهانی برای نرخهای پایین بهره پایین و سایر سیاست‌های اقتصاد کلان می‌باشند. این دولتها برای عمل به مسوولیت‌های ویژه در مقابل سازمان‌های کارگری تحت فشار قرار می‌گیرند.